

OPEN ACCESS
*Corresponding author
Jihad Shukri Rashid
Jihad.shukri@su.edu.krd

RECEIVED : 25 /11/2025
ACCEPTED : 21/09/ 2025
PUBLISHED : 15/04/ 2026

سیمای وطن در اشعار حاج قادر کویی و ملک الشعرا بهار

شیلان شیخ جعفر علی / به شی فارسی، کولیژی زمان، زانکوی سه لاحتی-هولیر، هریمی کودستان، عیراق
جیهاد شکری رشید / به شی فارسی، کولیژی زمان، زانکوی سه لاحتی-هولیر، هریمی کودستان، عیراق

پوخته

وشه سه ره کییه کان:

وطن
ادبیات پایداری
ملک الشعرا بهار
حاج قادر کویی.



مفهوم وطن یکی از مضامین محوری در ادبیات پارسی، به ویژه در شعر دوره مشروطه، است که با تحولات اجتماعی و سیاسی ایران معنای جدیدی یافت. در شعر کلاسیک پارسی، وطن اغلب به معنای زادگاه یا قلمرو حکومتی بود، بدون پیوند عمیق با هویت ملی. با ظهور مشروطیت و شکل‌گیری مفاهیم مدرن ملت و ناسیونالیسم، وطن به سرزمینی با مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی تبدیل شد که در اشعار شاعرانی چون ملک‌الشعرا بهار و حاج قادر کویی بازتاب یافت. این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی تحول مفهوم وطن و نقش آن در تقویت حس ملی‌گرایی در اشعار حاج قادر کویی و محمد تقی بهار می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه شعر به ابزاری برای مقاومت و پاسداشت هویت ملی تبدیل شد. بهار در اشعارش، با تکیه بر سنت‌های ادبی کهن مانند شاهنامه و با زبانی پرشور، عشق به میهن و نگرانی از تهدیدات علیه آن را بیان می‌کند و وطن را چون معشوقه‌ای مقدس تصویر می‌سازد. حاج قادر کویی نیز، به عنوان شاعری کرد، با توصیف زیبایی‌های طبیعی وطن و هشدار درباره تهاجم بیگانگان، تعهد خود را به حفظ هویت ملی و دینی کردها نشان می‌دهد.



About the Journal

Zanco Journal of Humanity Sciences (ZJHS) is an international, multi-disciplinary, peer-reviewed, double-blind and open-access journal that enhances research in all fields of basic and applied sciences through the publication of high-quality articles that describe significant and novel works; and advance knowledge in a diversity of scientific fields. <https://zancojournal.su.edu.krd/index.php/JAHS/about>

۱- مقدمه

ادبیات پایداری نزدیکترین گونه ادبی به زندگی است؛ زندگی‌ای که همواره در معرض جنگ‌ها و خیزش‌های آزادی‌خواهانه قرار دارد. در لغت‌نامه دهخدا، واژه پایداری به معنای مقاومت، تاب‌آوری، استقامت، ایستادگی، پافشاری، دوام تعریف شده و پایداری کردن نیز به معنای مقاومت، استقامت ورزیدن، پافشاری، و پای داشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۱۲: ۱۰۶). این نوع ادبیات در برابر استبداد، فقدان آزادی، و تجاوزات داخلی یا خارجی شکل می‌گیرد. بی‌تردید، برای بسیاری از موضوعات این ادبیات می‌توان گستره‌ای وسیع از نظر زمان و مکان در نظر گرفت. این نوع ادبیات، فراتر از جنگ، شامل ایستادگی انسان در برابر طبیعت و مظاهر آن، حکومت‌های بیگانه و غاصب، اندیشه‌ها و باورها، و حتی خواسته‌ها، آرزوها، و کشمکش‌های درونی خود اوست (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۷) البته شایان عنایت است که «موضوع غربت و فشارهای روحی آن بر شاعران معاصر و کلاسیک کورد امری جدید نیست بلکه شعر کوردی، مضامین زیبایی از شور و شوق شاعران و عشق آن‌ها به وطنشان را به تصویر کشیده است، کمتر شعری در ادبیات کوردی وجود دارد که در آن عشق به وطن و یاد منازل و دیار مربوط به دوران گذشته در آن وجود نداشته باشد» (شکری، ۲۰۲۱: ۲۴۶). خاستگاه این ادبیات در حوادث اجتماعی است و معمولاً از ناسازگاری و مبارزه مردم با استبداد داخلی یا تهاجم خارجی، و در گسترده‌ترین شکل آن، در میان پیروان یک مکتب یا ملت شکل می‌گیرد (کافی، ۱۳۸۹: ۲۰۰). از آنجای که ادبیات پایداری یکی از چالش برانگیزترین رویکردهای ادبی به شمار می‌رود که رسالت مهم آن ستیز با همه ی انواع ظلم و ستم یا به کارگیری سلاح قلم و و اندیشه راستین است، از این رو شاعران کورد در هر دوره به مثابه ی نخبگان جامعه، نقش بسزایی در آگاهی و بیداری مردم برای دستیابی به آرمان‌های والا داشته اند و همواره با سلاح قلم بسیاری از جنبش‌ها را رهبری می‌کنند. (جبهاد شکری، 2019: ص 62) و به گفته دکتر جبهاد شکری ادبیات پایداری کوردی، که ریشه در تاریخ پر فراز و نشیب ملت کورد دارد، بازتاب‌دهنده قیام‌ها، ایثارها و مبارزات این ملت در برابر اشغالگری‌ها و نابرابری‌هاست. این ادبیات، که از فداکاری و مقاومت کردها الهام گرفته، در شعر و داستان‌های شاعران کورد نمود یافته و آن‌ها با قلم و گاه با اسلحه، از هویت و میهن خود دفاع کرده‌اند. شعر مقاومت و پایداری در ادبیات کلاسیک کوردی، ریشه‌های بسیار عمیقی دارد. مبارزات ملی گرایانه این ملت و بازتاب آن در اشعار شاعران نمایانگر تثبیت این ادعاست. اغلب شاعران به گونه‌ای مبارزات ملی گرایانه و عدالت طلبانه فرزندان این قلمرو را انعکاس داده اند و در برابر پستی‌های روزگار مقاومت و پایداری رسالت‌مندانه‌ای را انجام داده اند. (جبهاد شکری، 2020: ص 8) اغلب شاعران کورد، اشعاری حماسی در زمینه‌ی دفاع از وطن دارند. سروده‌هایی که ریشه در تاریخ ملی داشته و جاودان و زنده بوده و با تغییر شرایط از ارزش آن‌ها کاسته نمی‌شود. این دسته از اشعار کمتر درگیر مسایل سیاسی و روز هستند و تنها به تمامیت ارضی و افتخارات ملّی می‌پردازند. شاعر در شعر ملی، موضوع خود را با دیگر جنبه‌های شعری در می‌آمیزد و روشی برای مقابله با اشغال میهنش به وجود می‌آورد. هدف نهایی حاج قادر کوبی از سرودن شعر با محتوای حب وطن، گرمی داشتن ارزش‌های ملّی، نگهداری و حفاظت از آن‌ها در برابر بیگانگان و دفاع از آن می‌باشد. شاعر به مانند انسانی متعهد در قبال وطن خود احساس مسؤولیت کرده و قصد دارد از طریق اشعارش به ارزش میهن و زادگاه خود اشاره کند. در هر صورت یکی از مفاهیم کلیدی در ادبیات پایداری، مفهوم وطن است که در اشعار ملک‌الشعرای بهار و حاج قادر کوبی جایگاهی ویژه دارد و بخش مهمی از دیوان آن‌ها را در بر می‌گیرد. آن‌ها، شاعرانی وطن‌دوست هستند که با سرودن اشعاری پرشور، عشق عمیق خود به میهن را بیان می‌کنند و از ستم و تهدیداتی که وطنشان را در بر گرفته، به شدت رنج می‌برند. آن‌ها در شعرهایشان هشدار می‌دهند که وطن در خطر است و اندوه درونی‌اشان را با زبانی شاعرانه به تصویر می‌کشند.

۱-۱- فرضیه‌های پژوهش

- مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعرای بهار و حاج قادر کوبی چگونه تعریف و تصویر شده است؟
- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مضامین وطن‌دوستی و سبک شعری این دو شاعر در بازنمایی مفهوم وطن وجود دارد؟

- چگونه زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به‌ویژه انقلاب مشروطه و فرهنگ کردی، بر شکل‌گیری و تحول مفهوم وطن در اشعار بهار و کوی تأثیر گذاشته‌اند؟
- نقش اشعار وطنی بهار و کوی در تقویت حس ملی‌گرایی و حفظ هویت جمعی در بستر ادبیات فارسی و کردی چیست؟
- چگونه عناصر عاطفی، فرهنگی و دینی در اشعار وطنی این دو شاعر به کار گرفته شده‌اند تا پیام‌های ملی و مقاومتی منتقل شوند؟
- چه پیوندهایی بین سنت‌های ادبی کهن (مانند شاهنامه) و اشعار وطنی بهار و کوی قابل شناسایی است؟
- اشعار وطنی بهار و کوی چگونه به‌عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی و بیداری ملی در برابر تهدیدات خارجی و داخلی عمل کرده‌اند؟

۲-۱- طرح بیان مساله

مفهوم وطن، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین مضامین در ادبیات فارسی و کردی، در طول تاریخ بازتاب‌دهنده احساسات عمیق شاعران نسبت به سرزمین، هویت و فرهنگ ملی بوده است. شاعرانی چون ملک‌الشعراى بهار و حاج قادر کوی با سرودن اشعار وطنی، نه‌تنها عشق و وفاداری خود به میهن را به نمایش گذاشتند، بلکه شعر را به ابزاری قدرتمند برای بیداری ملی، مقاومت در برابر تهاجم بیگانگان و حفظ هویت جمعی بدل کردند. مفهوم وطن، که با تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در دوره‌های مختلف تاریخی دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده، در عصر مشروطه به نقطه عطفی رسید و با ظهور گفتمان ناسیونالیسم مدرن، به یکی از محوری‌ترین موضوعات شعر و ادبیات تبدیل شد. در این دوره، که نه تنها ایران، بلکه سراسر خاورمیانه شاهد تغییرات بنیادین در ساختارهای سیاسی و اجتماعی بود.

بهار، با الهام از سنت‌های کهن ادبیات پارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، وطن را به‌عنوان سرزمینی مقدس با ریشه‌های تاریخی و فرهنگی عمیق تصویر کرد و با زبانی پرشور و عاشقانه، از تهدیدات علیه آن هشدار داد. حاج قادر کوی، در بستر فرهنگ کردی، با توصیف زیبایی‌های طبیعی وطن، از چشمه‌های زلال و دشت‌های بکر گرفته تا گل‌های بهاری و میوه‌های پاییزی، سرزمینش را چون بهشتی زمینی و معشوقه‌ای دل‌انگیز ستایش کرد و بر حفظ هویت دینی و قومی کردها در برابر سلطه بیگانگان تأکید ورزید. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به تحلیل مفهوم وطن در اشعار این دو شاعر می‌پردازد و نقش برجسته آن‌ها در تقویت حس ملی‌گرایی و پاسداشت هویت جمعی را بررسی می‌کند. هدف این پژوهش، روشن ساختن ابعاد ادبی، عاطفی و سیاسی وطن‌دوستی در شعر پارسی و کردی و نشان دادن تأثیر این اشعار در شکل‌گیری گفتمان ملی در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است. با این مطالعه، تلاش می‌شود تا نشان داده شود چگونه شعر، فراتر از یک بیان ادبی، به نیرویی برای مقاومت فرهنگی و تقویت پیوندهای ملی و قومی تبدیل شده است.

۳-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعراى بهار و حاج قادر کوی از منظر ادبیات تطبیقی، به دلیل اهمیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی این مفهوم در شکل‌گیری هویت ملی و مقاومت فرهنگی، از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. مفهوم وطن، به‌ویژه در دوره مشروطه و در بستر ادبیات کردی، نقشی کلیدی در تقویت حس ملی‌گرایی و حفظ هویت جمعی ایفا کرده است. این تحقیق با تحلیل تطبیقی اشعار بهار، به‌عنوان شاعری برجسته در ادبیات پارسی، و حاج قادر کوی، به‌عنوان نماینده‌ای از ادبیات کردی، به درک عمیق‌تری از چگونگی بازتاب وطن‌دوستی در دو سنت ادبی متفاوت اما همسو کمک می‌کند. ضرورت این مطالعه از چند جهت قابل تبیین است:

نخست، تحول مفهوم وطن از یک مکان جغرافیایی در شعر کلاسیک به سرزمینی با هویت ملی در دوره مدرن، نشان‌دهنده تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی بر ادبیات است. بررسی این تحول در اشعار بهار، که با دوره مشروطه و شکل‌گیری

ناسیونالیسم ایرانی هم‌زمان است، و مقایسه آن با اشعار حاج قادر کویی، که در بستر فرهنگ کردی به حفظ هویت قومی و دینی می‌پردازد، می‌تواند چگونگی تأثیرگذاری زمینه‌های تاریخی بر ادبیات را روشن سازد.

دوم، شعر وطنی به‌عنوان بخشی از ادبیات پایداری، ابزار مهمی برای بسیج اجتماعی و مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی بوده است. مطالعه تطبیقی این دو شاعر، نقش ادبیات را در تقویت پیوندهای ملی و قومی و مقابله با سلطه بیگانگان آشکار می‌کند. این موضوع به‌ویژه در شرایط کنونی، که حفظ هویت فرهنگی در برابر جهانی‌شدن و چالش‌های آن اهمیت یافته، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سوم، با وجود تحقیقات متعدد درباره ادبیات مشروطه و نقش شاعرانی مانند بهار، توجه کمتری به ادبیات پایداری در شعر شاعرانی چون حاج قادر کویی شده است. این تحقیق با قرار دادن این دو شاعر در کنار یکدیگر، خلأ موجود در مطالعات تطبیقی میان ادبیات پارسی و کردی را پر کرده و به درک بهتری از اشتراکات و تفاوت‌های این دو سنت ادبی کمک می‌کند.

در نهایت، این پژوهش با تمرکز بر مفهوم وطن، به‌عنوان یکی از مضامین مشترک و تأثیرگذار در ادبیات پارسی و کردی، می‌تواند به تقویت گفتمان هویت ملی و قومی در مطالعات ادبی کمک کند و زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر در حوزه ادبیات تطبیقی و نقش شعر در حفظ و ارتقای ارزش‌های فرهنگی باشد. این مطالعه نه‌تنها از منظر ادبی، بلکه از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی نیز به شناخت عمیق‌تر از پیوندهای میان ملت‌ها و اقوام ایرانی کمک می‌کند و ضرورت آن در راستای پاسداری میراث ادبی و تقویت همبستگی ملی آشکار است.

۴-۱- روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی مبتنی بر ادبیات تطبیقی آمریکایی و با بهره‌گیری از روش تطبیقی انجام شده است. این مکتب، زیبایی‌شناسی نقد و تحلیل را اساس کار خود قرار داد. رنه ولک، که بسیاری او را پایه‌گذار این مکتب می‌دانند، معتقد است: ادبیات تطبیقی، بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. نمی‌توان آن را در روشی واحد یا روابط تاریخی محصور کرد، زیرا پدیده‌های ارزشمند مشابهی در زبان‌ها و انواع ادبی رایج در جهان وجود دارند که پیوندهای تاریخی ندارند. همچنین نمی‌توان ادبیات تطبیقی را محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن جدا نمود. دکتر ابراهیم شوان، یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران کُرد در زمینه ادبیات تطبیقی، ویژگی‌های این مکتب را چنین بیان می‌کند:

1- استقلال از شرط تأثیر و تأثر: این مکتب، برخلاف مکتب فرانسوی، به تأثیر و تأثر وابسته نیست و بر مقایسه ادبیات بدون نیاز به اثبات ارتباط تاریخی تأکید دارد. همچنین تفاوت زبان را به‌عنوان شرط لازم رد می‌کند و معتقد است ادبیات تطبیقی دانشی است که فراتر از تاریخ ادبیات، مرزها را می‌شکند و به ارتباط میان ادبیات و دیگر حوزه‌های معرفتی مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی، علوم تجربی (مانند شیمی و زیست‌شناسی) و دین‌شناسی می‌پردازد.

2. مقایسه آثار هم‌زبان با شرایط متفاوت: در این مکتب، مقایسه آثاری که به یک زبان نوشته شده‌اند اما در شرایط اجتماعی و محیطی متفاوت خلق شده‌اند، صحیح است. برای مثال، مقایسه آثار نوشته‌شده به زبان انگلیسی در انگلستان، هند یا آفریقا، به دلیل تفاوت در محیط و شرایط نگارش، معتبر است (شوان، ۲۰۱۴: ۹۷-۹۸).

3. تأکید بر شناخت صاحب متون: مشابه مکتب فرانسوی، مکتب آمریکایی نیز به شناسایی ادیبان و نقش آن‌ها در خلق آثار اهمیت می‌دهد، اما این شناسایی لزوماً به روابط تاریخی وابسته نیست و بیشتر بر تحلیل مضمونی و زیبایی‌شناختی متمرکز است.

4. جهان‌شمولی در مقایسه: برخلاف مکتب فرانسوی که به اروپا محدود بود، مکتب آمریکایی پژوهش‌های تطبیقی را به همه متون جهان گسترش می‌دهد و هیچ محدودیت جغرافیایی یا فرهنگی را به رسمیت نمی‌شناسد.

مکتب آمریکایی با تأکید بر شباهت‌های مضمونی و زیبایی‌شناختی، و همچنین ارتباط ادبیات با دیگر حوزه‌های معرفتی

مانند هنر، فلسفه و علوم انسانی، رویکردی چندجانبه و فراگیر به ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد. این مکتب با کنار گذاشتن شرط تأثیر و تأثر، امکان تحلیل‌های خلاقانه‌تر و گسترده‌تر را فراهم کرده است. (شوان، ۲۰۱۴: ۹۷-۹۸).

هدف اصلی، بررسی مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعرای بهار و حاج قادر کویی و تحلیل نقش این مفهوم در تقویت حس ملی‌گرایی و هویت جمعی در بستر تاریخی و فرهنگی دوره مشروطه و ادبیات کردی است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا اشعار مرتبط با مضمون وطن از دیوان ملک‌الشعرای بهار و حاج قادر کویی گردآوری و دسته‌بندی شده‌اند. سپس، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی، مضامین و تصاویر شعری مرتبط با وطن در آثار این دو شاعر شناسایی و تفسیر شده‌اند. در این فرآیند، توجه ویژه‌ای به عناصر زبانی، عاطفی و فرهنگی در اشعار شده و پیوند آن‌ها با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، از جمله تأثیر انقلاب مشروطه و گفتمان ناسیونالیسم، بررسی گردیده است. برای تحلیل تطبیقی، اشعار بهار و کویی از منظر شباهت‌ها و تفاوت‌ها در مضمون، سبک و کارکرد اجتماعی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. داده‌های پژوهش از منابع اصلی، شامل دیوان‌های این دو شاعر، و منابع مکمل، مانند کتب و مقالات معتبر ادبی و تاریخی (نظیر آثار شفيعی کدکنی، یاحقی و خوشنوی)، جمع‌آوری شده‌اند. در نهایت، نتایج تحلیل‌ها به صورت توصیفی ارائه شده تا نقش شعر وطنی در شکل‌گیری هویت ملی و مقاومت فرهنگی در دو سنت ادبی پارسی و کردی روشن شود.

۵-۱- سوالات پژوهش

1. مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعرای بهار و حاج قادر کویی چگونه تعریف و تصویر شده است؟
2. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مضامین وطن‌دوستی و سبک شعری این دو شاعر در بازنمایی مفهوم وطن وجود دارد؟
3. چگونه زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به ویژه انقلاب مشروطه و فرهنگ کردی، بر شکل‌گیری و تحول مفهوم وطن در اشعار بهار و کویی تأثیر گذاشته‌اند؟
4. نقش اشعار وطنی بهار و کویی در تقویت حس ملی‌گرایی و حفظ هویت جمعی در بستر ادبیات پارسی و کردی چیست؟
5. چگونه عناصر عاطفی، فرهنگی و دینی در اشعار وطنی این دو شاعر به کار گرفته شده‌اند تا پیام‌های ملی و مقاومتی منتقل شوند؟
6. چه پیوندهایی بین سنت‌های ادبی کهن (مانند شاهنامه) و اشعار وطنی بهار و کویی قابل شناسایی است؟
7. اشعار وطنی بهار و کویی چگونه به عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی و بیداری ملی در برابر تهدیدات خارجی و داخلی عمل کرده‌اند؟

۶-۱- پیشینه پژوهش

مفهوم وطن به عنوان یکی از مضامین کلیدی در ادبیات پارسی و کردی، در طول تاریخ مورد توجه پژوهشگران ادبی قرار گرفته است؛ از جمله:

1. علی آمدی (۱۹۹۹) در رساله دکتری خود با عنوان «هنر شعر پایداری در آثار چند شاعر کرمانجی شمالی» به بررسی شعر شاعران کرمانجی پرداخته و نتیجه گرفته است که به جز شاعر «جگرخون»، دیگر شاعران مورد مطالعه در حوزه شعر پایداری فعالیت داشته‌اند.
2. بایز علی (۱۹۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل و بررسی شورش و جنبش کردی» به شعر پایداری پرداخته و به طور خلاصه به نقش شاعران و ادیبان در تبلیغات احزاب کردستان عراق و تأثیر آن‌ها در ادبیات پایداری اشاره کرده است.

3. خوشنو (۲۰۰۲) در کتاب «شعر پایداری کردی، ۱۹۷۵-۱۹۹۱» به تحلیل اشعار مقاومت در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ پرداخته و نقش شاعران برجسته در ترغیب جوانان کرد برای مشارکت در مبارزات کردستان عراق را بررسی کرده است.
4. اسحابی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی انتقادی ادبیات پایداری با رویکرد به شعر محمود درویش و نثر ادوارد وادی السعید» جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آثار این دو ادیب را بررسی کرده و سپس به مقایسه تطبیقی جنبه‌های پایداری، شباهت‌ها، و تفاوت‌های آن‌ها پرداخته است.
5. محمدی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین شعری محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء) و محمد کابل مریوانی (قانع)» به ادبیات تطبیقی و مضامین شعری این دو شاعر توجه کرده و سپس جنبه‌های دین، مذهب، جنگ، صلح، و مبارزه با استعمار را در اشعار آن‌ها به صورت تطبیقی بررسی کرده است.
6. جیهاد شکری (۲۰۲۰)، جلوه‌های پایداری در مثنوی مم و زین، مجله علوم انسانی دانشگاه نوروز، جلد ۹، شماره ۳، صص ۸-۲۶.
7. جیهاد شکری (۲۰۱۹)، جلوه‌های پایداری در سروده اینک دختری میهن من است، مجله علوم انسانی دانشگاه کویه، جلد 2، شماره 2، صص 61-72
- با وجود این پژوهش‌ها، هیچ مطالعه جامعی به‌طور خاص به «بررسی مضمون وطن در اشعار ملک‌الشعراء بهار و حاج قادر کویی» نپرداخته است. از این‌رو، این پژوهش موضوعی نو و بدیع محسوب می‌شود.

۲- مبانی نظری

عنوان *ادبیات پایداری* معمولاً به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، همچون فضای اختناق، استبداد داخلی، محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی، و بی‌اعتنایی یا ستیز با قانون و نهادهای قانونی پدید می‌آیند. در چنین دوران‌هایی که قدرت سیاسی از مسیر مشروع خود منحرف می‌شود و حقوق ملی، سرزمین و سرمایه‌های مردم مورد غصب قرار می‌گیرد، نویسندگان و شاعران با بهره‌گیری از زبان هنر و ادبیات، صدای اعتراض و ایستادگی را بلند می‌کنند. بنابراین، جوهر و درون‌مایه‌ی اصلی این‌گونه آثار، مقابله با بیداد و ستم، چه از نوع داخلی و چه در برابر تجاوزهای بیرونی است. ادبیات پایداری بازتابی از مقاومت انسان در برابر هر جریان ضد آزادی به شمار می‌آید و در تمامی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور دارد. چنین ادبیاتی، در واقع، آینه‌ای از روح آزادگی، شجاعت و پایداری ملت‌ها در برابر سلطه و استبداد است. (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵)

حسّام خطیب در تعریف *ادبیات تطبیقی*، این شاخه از دانش ادبی را علمی می‌داند که به بررسی و مقایسه‌ی آثار و آداب ملت‌های گوناگون با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد. از نگاه او، ادبیات تطبیقی تنها محدود به مطالعه‌ی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آثار ادبی نیست، بلکه روابط متقابل میان ادبیات و سایر هنرهای زیبا مانند موسیقی، سینما، نقاشی و مجسمه‌سازی را نیز در بر می‌گیرد. افزون بر این، این دانش به واکاوی پیوندهای میان ادبیات و سایر عرصه‌های معرفتی و علمی همچون فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر شاخه‌های علوم انسانی توجه دارد. در حقیقت، ادبیات تطبیقی پلی است میان هنرها و علوم مختلف که به کمک آن می‌توان تأثیر متقابل فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها را بهتر درک کرد. (خطیب، ۱۹۹۹: ۵۰)

در این پژوهش بر آنیم که از مکتب *آمریکایی ادبیات تطبیقی* بهره بگیریم. «هنری رِم‌ک» از چهره‌های برجسته‌ی این مکتب، در تعریف خود از ادبیات تطبیقی، چنین بیان می‌کند. ادبیات تطبیقی به معنای مطالعه‌ی آثار ادبی فراتر از مرزهای سرزمینی معین و نیز بررسی روابط میان ادبیات و سایر حوزه‌های معرفتی و فکری است؛ حوزه‌هایی نظیر هنرهای زیبا مانند نقاشی، پیکرتراشی، معماری، موسیقی، و همچنین فلسفه، تاریخ، و علوم اجتماعی همچون سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی، در کنار علوم دینی و دیگر شاخه‌های مرتبط. به‌طور خلاصه، ادبیات تطبیقی عبارت است از مطالعه‌ی تطبیقی میان آثار ادبی خاص با دیگر آثار ادبی، یا بررسی تطبیقی میان ادبیات ملت‌های مختلف و نیز میان

ادبیات و سایر عرصه‌های علوم انسانی.» (خطیب، ۱۹۹۹: ۵۰) از این تعریف می‌توان به روشنی دریافت که مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی برخلاف رویکرد تاریخی و تأثیر و تأثر محور مکتب فرانسوی، به دنبال کشف ریشه‌های تاریخی یا روابط سببی مستقیم میان آثار نیست؛ بلکه تمرکز آن بر تحلیل مفاهیم انسانی، جهان‌شمول و فرهنگی در مطالعات ادبی است. این مکتب بر گسترش مرزهای پژوهش ادبی و ارتباط آن با سایر شاخه‌های علوم انسانی تأکید دارد و ادبیات را پدیده‌ای میان‌رشته‌ای می‌داند. بر این اساس، پژوهش حاضر نیز در چارچوب دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به بررسی و مقایسه‌ی مفهوم وطن در آثار دو شاعر برجسته‌ی معاصر، یعنی **ملک‌الشعراى بهار و حاج قادر کویى** می‌پردازد.

۱-۲-۲ - وطن در شعر بهار

مفهوم وطن یکی از محورهای اصلی در ادبیات پایداری دوره مشروطه است و در اشعار ملک‌الشعراى بهار جایگاهی محوری دارد. بهار، به‌عنوان شاعری وطن‌دوست، با سرودن اشعاری پرشور، عشق عمیق خود به میهن را به تصویر کشیده و نسبت به تهدیداتی که وطنش را در بر گرفته، هشدار می‌دهد.

ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است
 خانهات یکسره ویران شد ای ایرانی
 مسکن لشکر بیگانه شد ای ایرانی
 عهد و پیمان تو ایفا نشد ای ایرانی
 عهد بشکنت افسانه شد ای ایرانی
 عهد غیرت مشکن، عهدشکن در خطر است
 ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است...
 وطنیات با دیده‌ی تر می‌گویم
 با وجودی که در آن نیست اثر، می‌گویم
 تا رسد عمر گران‌مایه به سر، می‌گویم
 بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم،
 که وطن، باز وطن، باز وطن، در خطر است
 ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است
 (بهار، جلد اول، ۱۳۸۷: ۲۲۸-۲۳۰)

ریشه‌های مفهوم وطن در شعر بهار به سنت‌های ادبی کهن پارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، بازمی‌گردد که ایران را به‌عنوان هویتی حماسی و برجسته به نمایش گذاشته است. این مفهوم، با وجود فراز و نشیب‌های تاریخی، از دوره ایلخانان و به‌ویژه در عصر صفویان، به‌تدریج به هویتی منسجم‌تر در ادبیات پارسی تبدیل شد. این هویت، هرچند با مفهوم مدرن «ملت» تفاوت داشت، در مقایسه با جوامع پیشامدرن جهان، به‌ویژه در غرب، پدیده‌ای کم‌نظیر بود (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۱۲). در شعر زیر، وطن به‌عنوان زادبوم و پیوندی عمیق با گذشته و هویت ایرانی بازتاب یافته است:

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد
 تو را پیام به صد صد عز و احترام دهد
 تو را چه گوید: گوید که خیر بینی اگر
 به کار بندی پندی که باب و مام دهد
 وز استخوان نیاکانت برگزشته بود
 دم بهار که از گل به گل پیام دهد

به یاد عشرت اجداد تست هر نوروز
 که گل به طرف گلستان صلاى عام دهد
 تو پای بند زمینی و رشته ایست نهان
 که با گذشته تو را ارتباط تام دهد
 گذشته، پایان و بنیان حال و آینده است
 سوابق است که هر شغل را نظام دهد
 (بهار، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۵)

بهار شعر خود را آینه‌ای از دردها و پیام‌های وطن می‌داند و سخنانش را با ندای میهن یکی می‌بیند. شعر او به مثابه پندی است که ایران به فرزندان می‌دهد؛ دعوتی برای بیداری و حفظ هویت ملی. پیوند عمیق شاعر با وطن به گونه‌ای است که عناصر مادی میهن، مانند خاک و آسمان، در شعرش رنگ و بوی عاطفی می‌گیرند و گاه خاک وطن به اشک خونین او تشبیه می‌شود. در چارچوب ادبیات تطبیقی، اشعار وطنی بهار نمونه‌ای برجسته از پیوند اندیشه‌های بشری در فرهنگ‌های مختلف است، جایی که عشق به میهن در بستری متفاوت، اما هم‌جهان، بیان می‌شود (کفافی، ۱۳۸۴: مقدمه). اشعار وطنی بهار، که ریشه در شرایط سیاسی و اجتماعی پرتلاطم دوره مشروطه دارد، بازتاب‌دهنده تعهد او به میهن است. حتی در لحظات دشوار زندگی، مانند بیماری و غربت، بهار هرگز از دغدغه وطن غافل نشد و این عشق تا پایان عمر با او همراه بود:

وطنیاتی با دیده‌ی تر می‌گویم
 تا برسد عمر گران‌مایه به سر می‌گویم
 با وجودی که در آن نیست اثر می‌گویم
 بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
 (بهار، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

مفهوم وطن‌دوستی در اشعار ملک‌الشعرای بهار با استناد به حدیث نبوی «حَبُّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ» به اوج خود می‌رسد. بهار با این باور که عشق به وطن نشانه‌ای از ایمان است، فقدان این عشق را به کفر تشبیه می‌کند و با شور و حرارت، وطن‌پرستی را فضیلتی الهی می‌داند. این نگاه در ابیات زیر به روشنی متجلی است:

هرکه را مهر وطن در دل نباشد کافر است
 معنی حبُّ الوطن فرموده‌ی پیغمبر است
 هرکه بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان
 چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است
 از خدا وز شاه وز میهن دمی غافل مباش
 زان که بی این هرسه، مردم از بهایم کمتر است...
 (همان: ۶۳۹)

بهار هرگز حضور بیگانگان در خاک وطنش را تحمل نمی‌کند و از این‌که حتی یک وجب از خاک کشورش به دست اجنبی بیفتد، به شدت آزرده می‌شود. او از توطئه‌ها و دسیسه‌های بیگانگان علیه میهنش نالان است و حسرت می‌خورد:

ای خطه‌ی ایران مهین، ای وطن من
 ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
 دور از تو گل و لاله و سرو و سمنم نیست
 ای باغ گل و لاله و سرو و سمن من...
 دردا و دریغا که چنان گشتی بی‌برگ
 کز بافته‌ی خویش نداری کفن من

بسیار سخن گفتم در تعزیت تو
 آوخ که نگریاند کس را سخن من
 وآن‌گاه نیوشند سخن‌های مرا خلق
 کز خون من آغشته شود پیرهن من
 وامروز همی گویم با محنت بسیار
 دردا و دریغا وطن من، وطن من
 (همان: ۲۳۷-۲۳۸)

بهار در یکی از چکامه‌های معروف خود، با عنوان «پیام به وزیر خارجه انگلیس»، از تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ توسط یغماگران روس و انگلیس بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ خشمگین است و بر سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه انگلیس، می‌تازد. او ضمن یادآوری اعمال ناشایست گری در ایران، هند، افغانستان، عراق و غیره، او را فردی لجوج و خودرأی می‌خواند. بهار همچنین احداث راه‌آهن سراسری ایران را دسیسه‌ای از سوی انگلیس می‌داند و معتقد است که این اقدام به قصد نابودی ایران و هندوستان انجام شده است. این قصیده پس از انتشار، مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و حوزه ادب پارسی قرار گرفت و به‌عنوان مشهورترین قصیده سیاسی عصر شناخته شد، به‌گونه‌ای که ادوارد براون انگلیسی آن را در کتاب خود نقل کرده است:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری
 سخن از من بر تو به سر ادوارد گری
 این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری
 وربدی رای تو دایر به حیات ایران
 بر رخ روس و نترسیدی از این دربدری
 پر گشودی در صد ساله فرو بسته‌ی هند
 ساختی پیش ره خصم بنایی سردری
 تو خود از تبت و ایران و زافغانستان
 تا تو دیگر نروی راه بدن پرخطری
 به عدو خط تون ره را نزدیک کند
 وه که برداشته شد سد بدان معتبری
 سد بس معنوی ایران به برره هرند
 هند و ایران شده ویران ز سر ادوارد گری
 نام نیکو به از این چیست که گویند به دهر
 (بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۳ و ۱۷۴)

بهار در این اشعار به انگلیس، که آن را روباه پیر روزگاران می‌خواند، می‌تازد و از سیاست‌های چپاول‌گرانه‌اش در قبال ایران انتقاد می‌کند. هر انسانی که وطن خود را دوست داشته باشد، بی‌شک از دخالت‌ها و حضور بیگانگان در امور میهنش ناخشنود می‌شود. همین حس وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی باعث شده که بهار دو نمونه از بهترین اشعار خود را در این زمینه بسراید («وطن در خطر است» و «پیام به وزیر خارجه انگلیس»). می‌توان گفت که اشعار بهار در این زمینه نسبت به اشعار بسیار قوی‌تر هستند.

این معنای جدید وطن، که به‌عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی مشخص شناخته می‌شود و با مفهوم ملیت و حاکمیت سیاسی ملت ارتباط نزدیکی دارد، نه‌تنها در ایران سابقه طولانی ندارد، بلکه در فرهنگ بشری نیز مفهومی نوظهور به شمار می‌رود. در ایران، از دوره ناصرالدین‌شاه و در جریان نهضت مشروطه، به دلیل آشنایی با فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین، به‌عنوان عنصری جدید در فرهنگ ایران راه یافت (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
 مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
 مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
 غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست
 برادران رشید! این همه سستی چرا است
 ایران مال شماسست، ایران مال شماسست
 به کین اسلام باز، خاسته برپا صلیب
 روح تمدن به لب آیهی امن یجیب
 خصم شمال و جنوب داده ندای مهیب
 دین محمد یتیم، کشور ایران غریب
 بر این یتیم و غریب نیکی آیین ماست
 ایران مال شماسست، ایران مال شماسست
 دولت روس از شمال رایت کین بفرراشت
 به خاک ایران نخست تخم عداوت بکاشت
 به محو دین مبین به خیره همت گماشت
 به غصب ایران سپس پیش کند یاد داشت
 کنون به مردانگی پاسخ دادن سزاست
 ایران مال شماسست، ایران مال شماسست
 (بهار، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

عشق بهار به وطن چنان عمیق است که حتی در بستر بیماری و تب نیز وطن را فراموش نمی‌کند و از دوری از میهنش ناله سر می‌دهد:

می‌زنم روز و شبان داد غریبی در وطن
 زین قبل دورم ز شهر و مردم کانای او
 ای دریغا عرصه‌ی پاک خراسان، کز شرف
 هست ایران چهره و او خال رخ زیبای او
 ای دریغا مرغزار طوس و آن بنیان او
 بر سر گور حکیم و شاعر دانای او
 ای دریغا شهر نیشابور و آن ریوند پاک
 کآذر برزین فروزان گشت از رستای او
 (همان: ۵۱۶)

بهار حتی در دورافتادگی از وطن، در بستر بیماری و در غربت، لحظه‌ای از یاد ایران غافل نمی‌شود. هنگامی که برای درمان به خارج از کشور سفر کرده بود، دوری از میهن برایش چون فراق معشوق، جان‌گداز بود. مناظر طبیعی، مانند دره‌ها و کوه‌های لزن، به‌جای آرامش، خاطراتی از وطن را در ذهنش زنده می‌کردند و او را به سوی حسرت و اندوه می‌کشاندند:

شد داغ دلم تازه که آورد به یادم
 تاریکی و بدروزی ایران کهن را...
 گفتار بهار است وطن را غذی روح
 ما از لب کودک نکند منع لبن را

اینگونه سخن گفتن حد همه کس نیست
 داند شمن آراستن روی و ثن را
 یارب تو نگهبان دل اهل وطن باش
 کآمید بدیشان بود ایران کهن را
 (همان: ۶۸۲-۶۸۴)

شعر بهار در این ابیات نه تنها بیانگر عشقی عمیق به وطن است، بلکه به مثابه نیرویی معنوی عمل می‌کند که روح شاعر و مخاطبانش را تغذیه می‌کند. او وطن را چون شیری برای کودک، ضروری و حیات‌بخش می‌داند و با دعا برای نگاهبانی از دل‌های وطن‌دوستان، امید به آینده‌ای روشن برای ایران را زنده نگه می‌دارد. بهار گرفتاری مردم را در دو عامل دین و وطن می‌بیند و از این‌که این دو ارزش استوار نباشند، ناله سر می‌دهد:

زمانه کرد چو در بر شعار دین و وطن
 شدند مردم مسکین شکار دین و وطن
 به میر و کاهن روز نخست لعنت باد
 کزان دو گشت به پا یادگار دین و وطن
 ز پیش گرسنگان بهر پاس عزت خویش
 گریختند به پشت حصار دین و وطن
 بر اختلاف خلائق بنای دولت خویش
 نهاد هرکه نمود ابتکار دین و وطن
 به خیر محض نباشد جهان، ولیک افتاد
 بشر به دام شرور از شرار دین و وطن
 خدا نیای بشر بود و خاک مادر او
 فغان ز قیم نا استوار دین و وطن
 (همان: ۴۷۵)

به هر حال، عشق به وطن و توجه به آن در دوره مشروطیت در اوج خود قرار دارد و در رأس شاعران این دوره، ملک‌الشعرا بهار قرار دارد. او بی‌تردید شاعری است که وطن و آزادی را ستایش می‌کند. (قافله‌باشی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) بهار به دلیل آگاهی گسترده‌ای که از تاریخ ایران داشت و به دلیل شیفتگی عاطفی به گذشته ایران، بهترین مدیحه‌سرای «آزادی» و «وطن» در بافت بورژوازی آن است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۶)

۲-۲- وطن در شعر حاج قادر کویی

هدف اصلی حاج قادر کویی از سرودن اشعار با مضمون وطن‌دوستی، پاسداشت ارزش‌های ملی، حفظ و حراست از آن‌ها در برابر بیگانگان و دفاع از هویت سرزمینی است. او به‌عنوان شاعری متعهد، خود را مسئول در قبال میهنش می‌داند و از طریق شعر، به اهمیت و عظمت زادگاهش تأکید می‌ورزد. بسیاری از شاعران کرد، از جمله حاج قادر کویی، اشعاری حماسی در دفاع از وطن سروده‌اند که ریشه در تاریخ و هویت ملی دارند و با وجود تحولات تاریخی، از ارزش و جاودانگی آن‌ها کاسته نشده است. این اشعار عمدتاً از درگیری با مسائل سیاسی روزمره فاصله گرفته و بر تمامیت ارضی و افتخارات ملی تمرکز دارند. کویی در اشعار ملی خود، مضامین وطن‌پرستی را با دیگر جنبه‌های شعری درمی‌آمیزد و از شعر به‌عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر اشغال و تجاوز به میهن بهره می‌گیرد. در اشعار او، عشق عمیق به وطن به‌روشنی نمایان است، حتی در سروده‌های عاشقانه‌اش، وطن به‌صورت بهشتی آرمانی تصویر می‌شود:

لای ژووری سه‌من نیوه‌نی گول دامه‌نی سونبول

لهو سوورهدت و مه‌عنايه كه سهد جه‌ننه‌تي له غزه
 فيلجومه وه‌كوو خالي روخي دولبه‌ري (حاجي)
 دل په‌سته، د‌سا بادي سه‌با هه‌سته مه‌له‌رزه
 هه‌ر ليزه هه‌تا ده‌شتي به‌ه‌شت ئاييني (لاجان)
 ئاهيستته برؤ نه‌ك وه‌كوو ديوانه‌يي هه‌رزه
 تا داخيلي خه‌لوه‌ت ده‌بي ئه‌مجا به‌ وه‌كاله‌ت
 خاكي قه‌ده‌مي ماچ بكه به‌م ته‌رزه كه ته‌رزه

(ديوان حاجي قادر كويي، ص 120)

در جای دیگر، شاعر با توصیف وضعیت آشوب‌زده و پریشان میهنش، از رنج‌های وطن سخن می‌گوید و هم‌میهنانش را به بی‌تفاوتی در برابر این مصائب سرزنش می‌کند. او با تأکید بر غیرت و همت، از مردم می‌خواهد تا برای دفاع از هویت و سرزمین خود برخیزند و آن را از چنگ بیگانگان آزاد کنند:

خاكي جه‌زير و بو‌تان، يه‌عني ولا‌تي كو‌ردان
 سهد حه‌يف و سهد مخابن ده‌ كه ن به‌ ئه‌رمه‌ نستان
 وا ريگه‌تان ده‌به‌ستري عيلا‌تي جاف و بلباس
 كه ر مردوون له‌ گه‌رمين مه‌منوعه‌ بچنه‌ كو‌يستان
 كامى كچ و هه‌تيوى شيرين بي‌ رايده‌كيشن
 هاوار ده‌به‌نه‌ به‌ر كي؟ په‌شمه، ده‌خيل و ئامان
 مه‌سجيد ده‌بيته‌ دي‌ره‌ ناقووسيان موئه‌رزين
 مه‌ تران ده‌بيته‌ قازي، موفتي ده‌بيته‌ ره‌هبان
 هيچ غيره‌تيك نه‌ماوه‌ سه‌دجار قه‌سه‌م به‌ قورئان
 په‌يدا بي‌ ئه‌رمه‌ نستان ناميني يه‌ك له‌ كو‌ردان
 سه‌رتان له‌ قوره‌ه‌لين، ئه‌حوالمان بي‌ين
 چونين له‌ ده‌ستي زولمي بي‌ ديني دوور له‌ ئيمان
 وه‌للاهي سوممه‌ بيللا، ته‌للاهي ئه‌م به‌لايه
 هه‌ر هيندي بي‌ ده‌زانن ئيقليمي كرده‌ توفان
 توفاني ئاو نيه‌، هيچ ده‌ رچي له‌ كيوي "جوودي"
 به‌ حري تفه‌ نگ و توپه‌ ئينسانه‌ به‌ حري "عو‌مان"

(ديوان حاجي قادر كويي، ص 93)

در این ابیات، حاج قادر کویی از تهاجم بیگانگان و تهدید هویت فرهنگی و دینی کردها ابراز نگرانی می‌کند. او از تبدیل مساجد به کلیساها، جایگزینی صدای اذان با ناقوس، و از بین رفتن نهادهای دینی و قضایی کردها سخن می‌گوید و هشدار می‌دهد که بدون اتحاد و غیرت، هویت کردی در معرض نابودی قرار خواهد گرفت. این اشعار، فریادی برای بیداری و مقاومت در برابر سلطه بیگانگان با تأکید بر حفظ هویت ملی و دینی کردها است.

رؤمی وه‌كوو به‌ني موون كه‌س پشتيان بي‌ نه‌به‌ستي
 كه‌وتوونه‌ داوي خو‌يان، سه‌ رگه‌شته‌ ماون و حه‌يران
 كوا واليي سه‌نه‌ندوج، به‌ گزاده‌يي ره‌ واندوز

کوا حاکمانی، بابان میری جزیر و بۆتان
 ئەو نایه‌ته‌ی (فسیروا فی الأرز) خوا که فه‌رمووی
 ئیجرای ده‌که ن سه‌گانه (بالنفس) شاه‌ی خۆیان
 کوا ئەو ده‌مه‌ی که کوردان ئازاد و سه‌ ربه‌خۆ بوون
 سوڵتانی موڵک و میلیه‌ت، ساحیبی جه‌یش و عیرفان
 جۆشیک بده‌ن وه‌کوو هه‌نگ، ته‌گبیر بکه‌ن به‌ بیده‌نگ
 ئەسه‌بابی شه‌ر په‌یدا که‌ن توپ و تفه‌نگ و هاوان

(دیوان حاجی قادر کویی، ص 96)

چنان‌که پیداست شاعر مهر بی‌پایانی نسبت به سرزمین خود دارد به همین دلیل نیز جان و دارایی خود را در راه میهنش فدا می‌کند. او فرماندهان و حاکمان سرزمین‌های کرد از سنندج و رواندز و بابان و بۆتان را صدا می‌زند و آن‌ها را برای آزادی ملت کرد و تشکیل مملکت و دولتی مستقل فرا می‌خواند و از مردم کرد می‌خواهد که ابزار و اسباب جنگیدن با بیگانگان را فراهم کنند تا این سرزمین را رهایی بخشند.

له‌ پۆما که‌وته به‌ر چاوم که‌سیکی هائیم و چه‌یران
 به‌ هه‌یه‌ت تیگه‌ییم کورده به‌ شیوه‌ی ئەه‌لی کوردستان
 که‌ چوومه‌ خدمه‌تی پرسیم: برادره‌ر خه‌لکی کام جیگای؟
 له‌ کام لا هاتووی؟ گریا! گوئی: بابان! گوتم: بابان؟
 دلم داوه‌ گوتم: باوکه‌ هه‌موومان بی‌ که‌سین لیره
 چ‌ قه‌ وماوه‌؟ گه‌لی چه‌یف، مه‌گریی هه‌ر وه‌کوو باران
 گوئی: بۆ غوربه‌ت و رووتی نییه‌ ئەه‌فغان و هاوارم
 له‌ داغی حاکمی خۆمه‌، له‌ شان و شه‌وکه‌ تی تورکان
 گه‌لێکم بیستووه‌ په‌ستی و بلندی ده‌وله‌تان ئەمما
 جیهان نه‌یدیوه‌ په‌ستی و می‌سالی حالی کوردستان

(دیوان حاجی قادر کویی، ص 100)

وطن و وطن دوستی در شعر حاج قادر کویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چرا که شاعر به عنوان شاعری ستمدیده و وطن‌پرست، درد دوری از وطن را غم و اندوهی جانکاه برای خود می‌داند و همیشه به عنوان مدافع خاک و سرزمین خود در نظر گرفته می‌شود. او از درد غربت مردم کرد و ستم‌های که بر آن‌ها در غربت می‌شود سخن به میان می‌آورد و از شرایط نامطلوب مردم کرد و وطن‌شان می‌گوید. او علاوه بر اینکه مهر خود را نسبت به وطنش بیان می‌دارد، انگشت بر زخم‌های آن می‌نهد و طلب درمان آن‌ها را دارد. او این علاقه قلبی و این میل به سربلندی وطن را به زبانی ساده و روان برای هموطنان خود بیان می‌کند.

وطن دوستی و احساس مسئولیت نسبت به سرزمین مادری بر روی شعر حاج قادر کویی نیز مانند دیگر شاعران کرد اثر گذاشته است. او را می‌توان سردمدار افرادی دانست که در آن زمان اندوه سرزمین مادری بیش از همه‌ی اندوه‌هایشان سنگینی می‌کرد. حاجی قادر کویی حس و عاطفه را با اوضاع نابسامان ملت کرد درآمیخته بود. او به گونه‌ای به سرزمین خود وابسته است که در شعر خود به دنیای وطن دوستی وارد می‌شود و از عظمت و شکوه و اوضاع به سامان ملت کرد در گذشته می‌گوید و تنها راه برون رفت از شرایط نابسامان کنونی و رهایی وطن را مبارزه می‌داند:

له وهقتی خوئی هه موو شا بوون، سه راپا بی غه م و شا بوون
 له جوودا حاته می تائی، له شه ردا پووسته می مهیدان
 له پینشا خاکی مه لانه ی پلنگ و شیرزی ئازا بوو
 ئەمیستا مار و میروو گورگ و پیوی لئی دهکهن سهیران
 له کوئی ما نه عره ته ی ته قله و جلپیت و رمب و رمبازی؟
 له کوئی ما دهنگی زورنا و دههول و شایی و سهیران؟
 له هاره ی شه شپه ر و نه پره ی سوار و بهرقی شه شخانه
 له ته ققه ی نال و شه ققه ی سم، له ره ققه ی توپز و قه لغان
 دههاته جونبوش و له رزین له ماهی بگره تا ماهی
 له سه حرا چهنده وهحشی بوون له ترسان چوونه سه رکیوان
 له ریزی زهبر و زه نگی وان که سیکی تر نه بوو هه رگیز
 به شیرزی حیثمه تی کورده که ماوه دهه وله تی ئیران
 سهرا و ئه یوانیان ئیستا که لاهه ی کونده بوو و جوغه
 ئه گه ر مهیدان و دیوانه سه راپا بوویته جیی دو مان
 له پاشی ئه و هه موو گریان و ناله و زاریه پیتم گوت:
 عه زیزم غه م مه خو هینده له سایه ی ره حمه تی ره حمان
 ئه میریک ماوه ،پاشایه، گوتی: کییته؟ گوتم شیره
 گوتی: لیره؟ گوتم: لیره هه تا تاران و هیندستان
 به خوئی شیره وهکوو ناوی له شه ردا دوژمن ئه ندازه
 ته میان هه ر به ئه و ماوه جه میعی خاکی کوردستان
 هه چی جیگه ی ئومیدمانه و ئه وی دلخوش دهکا ئه مرو
 که سی دی له و به ده ر نابیته غه مخوری گه لی کوردان

(دیوان حاجی قادر کوئی ، صص 101 و 102)

حاج قادر در این شعر از گذشته و پادشاهی و سخاوت هم چون حاتم طایی و شجاعت چون رستم ملت کرد در میدان های مبارزه یاد می کند. سرزمینی که اکنون افراد گرگ صفت و مانند روباه مکار بر آن مسلط شده اند در حالی که ماندگاری حکومت ایران هم به خاطر کردهای شجاع بوده است. در ادامه اشاره می کند اکنون فقط یک سلطان و پادشاه مانده است که می تواند وطن را هایی بخشد و آن هم شمشیر است و این شمشیر هر کس را که چشم طمع به این سرزمین مقدس داشته باشد، از بین خواهد برد.

حاج قادر کوئی، با هدف ابراز وفاداری و عشق عمیق خود به سرزمینش، در اشعارش به توصیف و ستایش زیبایی های طبیعی وطنش می پردازد و آن را با دیگر سرزمین ها مقایسه می کند، گویی که هیچ مکانی به پای شکوه و جلال میهن او نمی رسد. در شعر «له مهیدانی به هاره» (در دشت های بهار)، کوئی با زبانی شاعرانه و پرشور، تصویری زنده و دلانگیز از وطن ارائه می دهد. او سرزمینش را در بهار با گل های رنگارنگ و در پاییز با میوه های چشم نواز توصیف می کند. آب زلال چشمه هایش را به کوثر بهشتی تشبیه می کند که حیات بخش و پاک است. آسمان آبی و صاف، دشت های هامون و لاجان با طبیعت بکر و دست نخورده، همگی در شعر او جلوه ای از زیبایی و کمال وطن را به نمایش می گذارند:

له مهیدانی به هارا شاره که ی «کو»

قوبه ی کیشمیری دا بهر شهق وهکوو گو

له مابه‌یینی (که‌کۆن) و (هه‌یبه‌سولتان)
 (نسی)ی ئیواره و (سایه)ی سبه‌ینان
 له لام (زیلی) (هوما)یه چه‌تری (سه‌نبه ر)
 چ جای سینه‌ری سه‌رو و سه‌وبه‌هر
 به‌هاری بو گول و بو میوه پاییز
 نه‌زیری گهر بلیم نابی به جاییز
 به په‌نگی ئاسمان تامی نه‌تاته
 به سافی که‌وسه‌ر و ئاوی چه‌یاته
 نمونه‌ی چه‌ننه‌ته شیوی (په‌زانی)
 به‌هاری شامه ئه‌ییمی خه‌زانی
 گولی حاجیله‌کانی ده شتی هاموون
 نه‌که‌ی بیده‌ی به نه‌رگسجاری گه‌ردوون
 له‌سه‌ر کێوان گلووک و لاله بی سوور
 یه‌دی به‌یازی مووسایه له سه‌ر توور
 له غونچه‌ی نه‌و ده‌میده‌ی باغ و راغی
 ده‌لینی گه‌ردوونه هه‌ لگیرسا چ‌راغی

(دیوان حاجی قادر کویی ، صص 247 و 248)

حاج قادر کویی در اشعارش با احساس عمیق، از رنج غربت و دلسوزی برای ملت کرد سخن می‌گوید. او خود را یگانه در تعهد به سرنوشت قومش می‌داند و تأکید می‌کند که از زمان آدم تاکنون، کمتر کسی مانند او برای ملت خود دل سوزانده است. وطن در نگاه او نه‌فقط سرزمینی عزیز، بلکه معشوقه‌ای زیبا و دلرباست که خانه را با حضورش دل‌انگیز و آرام‌بخش می‌سازد. کویی با این تصویر عاشقانه، عشق به میهن را نیرویی عاطفی و روحانی جلوه می‌دهد که قلبش را تسخیر کرده و او را به بیان دردها و آرمان‌های ملت کرد وا می‌دارد:

وه‌ته‌ن مه‌جبووبه‌ییکه حوجره ئارای
 نیشانه‌ی دین و ئیمان ته‌مه‌ننای
 له ئاده‌م بگره تا ده‌ورانی ئیستا
 یه کیکه (حاجی) له و خاکه هه‌لستا
 که غه‌مخواری بکا بو میلیله تی خوی
 له به‌یینی گه وره‌کان و شیخی بی پوی
 زه‌مانه تووشی دهرد و غوربه‌تی کرد
 غه‌می کویی په‌ریشانی هه‌مووی کرد

(دیوان حاجی قادر کویی ، ص 250)

شاعر با استفاده از حس ملی‌گرایانه‌ی خود خاک کردستان را وصف نموده و در بسیاری از اشعارش همه‌ی احساسات و عواطف خود را به خدمت پاسبانی از امام میهن در می‌آورد. در شعر «فه له ک به تیر و که مانی» شاعر از درد دوری از وطن و غربت می‌نالند و فلک و آسمان را مقصر می‌داند و از باد صبا که یار و همدم افراد غریب و عاشق است می‌خواهد که برخیزد و خبر درد و اندوه دوری از وطن و ماندن در غربت را به گوش مردم کردستان برساند و زمانی که به مرز بابان و جافان برسد از درد اشتیاق به وطن مانند ابر بهاری اشک از چشمانش

ببارد:

فلهک به تیر و کهمانی له ئیمه چوویته کهمین
 شتکارگاهی زهمینه، له چهنگی کئوه دهچین!
 دهخاته گهردهنی ئیمه میسالی دابهستوو
 گوریسهکی بهلهکی سوڤ و شام و ناترسین
 به حوققه بازی و لهعبی زهمانه ناغلهتیین
 ئهمیسته پیدهکهنین و له ئاخرا دهگرین
 ئهمین مه به له سبهینی ئهمهت به سهر دینی
 حوادیساتی زهمانه که نایهتسه تهخمین
 وجوودی ئیمه که روژی حیاتاتی ئاوا بوو
 یهقین بزانه که شهولنگهراو و دهربهدهرین
 ئهم ئهرزه کونه ههواره خه لایقیش کوچه
 تهماعی سووری نه بی کهس لو ژیری چادری شین
 دوو گهز زهمین و سی گهز جاو و مسته خولیکه
 لیباسی پیخهف و رایهخ ههتا دهگاته سههرین
 سهبا موسهلهمی ئافاقه قاسیدی غوره بای
 ئهنیسی یاری و هومپازی عاشیقی غه مگین
 سبهینی ههسته مه، مه وهسته خه بهر بگهینه ولات
 دیاره چهنده سهزین و غه ریب و بی که یفین
 که چوو به سهرحه دی «بابان» و عیله که ی «جافان»
 بگریی هه و هکوو بارانی ماهی فه وهر دین

(دیوان حاجی قادر کویی، صص 104 و 105)

شاعر چنان عاشق وطن خود است که از آنجا به عنوان مکانی مایه‌ی خوشحالی و از بین برنده‌ی غم‌ها یاد می‌کند سرزمینی که غم و اندوه غربت را از بین می‌برد و شاعر با تمام وجود در آرزوی رسیدن به آن است. او همه‌ی این‌ها را مایه‌ی سربلندی و افتخار کرده‌ها می‌داند. این‌ها همه بدان معنی است که خاک کردستان برای شعر در اولویت قرار دارد و به این دلیل به ستایش آن می‌پردازد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش بیانگر آن است که مفهوم وطن در اشعار ملکشعرا‌ی بهار و حاج قادر کویی نشان‌دهنده نقش بی‌بدیل شعر در بازتاب و تقویت حس ملی‌گرایی و هویت جمعی در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است. در شعر بهار، وطن به‌عنوان سرزمینی با ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی، که از متون کهن پارسی مانند شاهنامه فردوسی الهام گرفته، با زبانی پرشور، عاشقانه و حماسی به تصویر کشیده شده است. او با بهره‌گیری از مضامین وطن‌دوستی، نه تنها عشق به میهن را ستایش می‌کند، بلکه با هشدار درباره تهدیدات خارجی و داخلی، شعر را به ابزاری برای بیداری ملی و دعوت به مقاومت در برابر ستم تبدیل کرده است. بهار، با پیوند دادن وطن به مفاهیم معنوی و عاطفی، آن را به مثابه معشوقه‌ای مقدس و حیات‌بخش جلوه می‌دهد که قلب شاعر و مخاطبانش را تسخیر می‌کند.

حاج قادر کویی، با نگاهی متفاوت و با حساسیت بیشتر به مقوله وطن در شعر خود می پردازد او به عنوان شاعری کرد، با زبانی سرشار از احساس و تصویرسازی‌های بدیع، از یک سو وطن را بهشتی زمینی می‌داند که با زیبایی‌های طبیعی، مانند گل‌های رنگارنگ بهاری، میوه‌های پاییزی و چشمه‌های زلال، روح و جان را نوازش می‌دهد. از سوی دیگر تنها راه رهایی وطن را مبارزه و اتحاد سران و ملت کرد می‌داند و ملتی که باید نفاق و دو دستی را کنار بگذارد و با همبستگی و اتحاد برای دفاع از سرزمینشان به پا خیزند. کویی با تشبیه وطن به معشوقه‌ای دل‌انگیز و حیات‌بخش، پیوند عمیق عاطفی خود با میهن را نشان می‌دهد و شعرش را به فریادی برای حفظ هویت و مقاومت در برابر سلطه بیگانه تبدیل می‌کند.

مقایسه این دو شاعر، با وجود تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و جغرافیایی، آشکار می‌کند که وطن‌دوستی در شعر هر دو، فراتر از یک مضمون ادبی، به نیروی محرکه‌ای برای حفظ هویت ملی و مقاومت فرهنگی بدل شده است. در دوره مشروطه، که مفهوم مدرن ملت و ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت، شعر بهار به عنوان بخشی از ادبیات پایداری، نقش مهمی در تقویت حس وحدت ملی و آگاهی جمعی ایفا کرد. به همین ترتیب، اشعار حاج قادر کویی در بستر فرهنگ کردی، با تأکید بر ارزش‌های ملی و دینی، به حفظ و تداوم هویت کردها در برابر تهدیدات کمک کرد. این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که شعر وطنی، چه در ادبیات پارسی و چه در ادبیات کردی، نه تنها ابزاری برای بیان احساسات شاعرانه، بلکه نیرویی برای بسیج اجتماعی، تقویت پیوندهای قومی و ملی و مقاومت در برابر چالش‌های تاریخی بوده است. این نقش برجسته شعر با تأکید بر مفهوم مبارزه و اتحاد جهت رهایی وطن، در شعر حاج قادر کویی به وضوح نمایان است.

کتابنامه

- آجودانی، ماشالله. (1383) مشروطه ی ایرانی. تهران، نشر اختران
- بارونیان، حسن. (1387). شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس (چاپ اول). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- بهار، محمدتقی. (1387). دیوان اشعار ملک‌الشعرا بهار. تهران: انتشارات نگاه.
- جیهاد شکری (۲۰۲۰)، جلوه های پایداری در مثنوی مم و زین ، مجله علوم انسانی دانشگاه نوروز، جلد ۹، شماره ۳، صص ۸-۲۶.
- جیهاد شکری (۲۰۱۹)، جلوه های پایداری در سروده اینک دختری میهن من است ، مجله علوم انسانی دانشگاه کویه، جلد 2، شماره 2، صص 61-72
- جیهاد شکری (۲۰۲۱)، واکاوی جلوه‌های نوستالژی در شعر شیرکو، مجله علوم انسانی دانشگاه صلاح الدین اربیل، جلد ۲۵، ماره ۵، صص ۲۶۷-۲۶۶.
- خطیب، حسام الدین (1999) آفاق الادب المقارن عربیا و عالمیا، بیروت، دارالفکر المعاصر
- دهخدا، علی‌اکبر. (1365). لغت‌نامه (جلد 12 و 16). تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سنگری، محمدرضا. (1377). ادبیات معاصر: متون دوره کردانی تربیت معلم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- سنگری، محمدرضا. (1383). ادبیات پایداری. فصلنامه شعر، 12(39)، 45-53
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (1390). ادوار شعر پارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت (چاپ ششم). تهران: انتشارات سخن.
- شوان، ئیبیراهیم احمد، (2014)، به راوردی ئه ده بی (تیوری و پراکتیک)، زانکوی صلاح الدین.
- قافله‌باشی، سیداسماعیل. (1384). پژوهشی در سبک‌های شعر پارسی (چاپ اول). قزوین: انتشارات حدیث امروز.
- کافی، غلامرضا. (1389). شناخت ادبیات انقلاب اسلامی (چاپ اول). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (1384). ادبیات تطبیقی. تهران: نشر نی.
- کویی، حاجی قادر. (1390) دیوان حاجی قادر کویی. سنجند: انتشارات کردستان
- یاحقی، محمدجعفر. (1375). چون سبوی تشنه: تاریخ ادبیات معاصر پارسی (چاپ سوم). تهران: جام

لیکدانه‌وهی سیمای نیشتمانی له شیعیری حاجی قادر کویی و مه‌لک‌الشعراى به‌هار

شیلان شیخ جعفر علی

به‌شی زمانی فارسی، کۆلیژی زمان، زانکۆی سه‌لاحه‌ددین-هه‌ولێز هه‌ریمی کوردستان، عێراق

Shilan.ali@su.edu.krd

جیهاد شکرى رشید

به‌شی زمانی فارسی، کۆلیژی زمان، زانکۆی سه‌لاحه‌ددین-هه‌ولێز هه‌ریمی کوردستان، عێراق

Jihad.rashid@su.edu.krd

پوخته

چه‌مکی نیشتمان یه‌کیکه له ته‌وه‌ره سه‌ره‌کێیه‌کانی ئه‌ده‌بیاتی فارسی، به‌تایبه‌تی له شیعیری سه‌رده‌می ده‌ستوری دا که له‌گه‌ل پێشهاته کومه‌لایه‌تی و سیاسیه‌کانی ئێراندا مانایه‌کی نوێی په‌یدا کرد. له شیعیری کلاسیکی فارسیدا، نیشتمان زۆر جار به مانای شوینی له‌دایکبوون یان خاکی حکومه‌ت بوو، به‌بێ ئه‌وه‌ی په‌یوه‌ندییه‌کی قوول به شوناسی نه‌ته‌وه‌یه‌وه هه‌بیت. له‌گه‌ل سه‌ره‌له‌دانی ده‌ستورگه‌راییی و دروستبوونی چه‌مکه‌ مۆدێرنه‌کانی نه‌ته‌وه و ناسیۆنالیزم، نیشتمان بوو به خاکی که هاوبه‌شی نه‌ته‌وه‌یی و زمانه‌وانی و کۆلتوری تێدا بوو، ئه‌مه‌ش له شیعیری شاعیرانی وه‌ک مه‌لک الشعرا به‌هار و حاج قادر کوییدا ره‌نگدانه‌وه‌ی هه‌بوو. ئه‌م لیکۆلینه‌وه‌یه وه‌سفی- شیکارییه، په‌ره‌سه‌ندنی چه‌مکی نیشتمان و رۆلی له به‌هێزکردنی هه‌ستی ناسیۆنالیزم له شیعه‌کانی حاج قادر کویی و مه‌مه‌د ته‌قی به‌هاردا ده‌کۆلیته‌وه و نیشان ده‌دات که شیعر چۆن بووه که ره‌سته‌یه‌ک بۆ به‌رخۆدان و پاراستنی شوناسی نه‌ته‌وه‌یه‌ی. به‌هار له شیعه‌کانیدا به‌پشتبه‌ستن به نه‌ریته ئه‌ده‌بیه‌ کۆنه‌کانی وه‌ک شاهنامه و به‌زمانیکی پر له سۆز، خۆشه‌ویستی بۆ نیشتمان و خه‌مخۆری بۆ هه‌ره‌شه‌کان له دژی ده‌رده‌بریت و نیشتمان وه‌ک عاشقیکی پیرۆز وینا ده‌کات. هه‌روه‌ها حاج قادر کویی، وه‌ک شاعیریکی کورد، به وه‌سفکردنی جوانیه‌ سروشتیه‌کانی نیشتمان و هۆشداریدان له داگیرکاری بیگانه، پابه‌ندبوونی خۆی به پاراستنی شوناسی نه‌ته‌وه‌یه‌ی و ئایینی کورد نیشان ده‌دات.

وشه سه‌ره‌کێیه‌کان: نیشتمانی؛ ئه‌ده‌بیاتی به‌رگیری؛ مه‌لک‌الشعراى به‌هار؛ حاجی قادر کویی.

A Comparative Study of the Image of Homeland in the Poetry of Haji Qadir Kuyi and Malek o-Sho'ara Bahar

Shilan Shexh Jaefar Ali

Department of Persian Language, College of Languages, Salahaddin University-Erbil, Kurdistan Region, Iraq

Shilan.ali@su.edu.krd

Jihad Shukri Rashid

Department of Persian Language, College of Languages, Salahaddin University-Erbil, Kurdistan Region, Iraq

Jihad.shukri@su.edu.krd

Abstract

The concept of homeland is one of the central themes in Persian literature, particularly in the poetry of the Constitutional Era, where it gained new significance amid Iran's social and political transformations. In classical Persian poetry, homeland typically referred to a birthplace or a ruler's territory, lacking a deep connection to national identity. With the advent of the Constitutional Movement and the emergence of modern concepts of nation and nationalism, homeland evolved into a land defined by shared ethnic, linguistic, and cultural bonds, as reflected in the works of poets such as Malek al-Sho'ara Bahar and Hajj Qadir Kuyi.

This study, employing a descriptive-analytical approach, conducts a comparative analysis of the evolution of the homeland concept and its role in fostering nationalism in the poetry of Hajj Qadir Kuyi and Mohammad Taqi Bahar. It demonstrates how poetry became a tool for resistance and the preservation of national identity. Bahar, drawing on ancient literary traditions such as the Shahnameh and using passionate language, expresses love for the homeland and concern over threats against it, portraying the homeland as a sacred beloved. Similarly, Hajj Qadir Kuyi, as a Kurdish poet, showcases his commitment to preserving the national and religious identity of Kurds by describing the natural beauties of the homeland and warning against foreign invasions.

Keywords: Homeland, Resistance Literature, Comparative Literature, Malek al-Sho'ara Bahar, Hajj Qadir Kuyi